

پیش‌خواب

«انقلاب اسلامی در خلخال»
در آئینه اسناد و تصاویر

وقتی عکس‌ها روایت می‌کنند

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، تاریخ انقلاب اسلامی در شهر خلخال را به مدد اسناد و تصاویر بازخوانده است. «انقلاب اسلامی در خلخال»، از سوی سیدمحمدمسعود نقیب تدوین یافته و انتشارات ریتم و حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در استان اردبیل، مشترکاً به انتشار آن همت گماشته‌اند. گردآورنده این کتاب در گفت‌وشنودی با تارنمای پژوهشگاه تاریخ معاصر، درباره تدوین آن به نکات ذیل اشارة برده است:

«من از اول در تبریز و خلخال بودم و رویدادها را از نزدیک دیدم. عکس‌ها را اغلب خودم انداخته‌ام و سندها را هم از این طرف و آن طرف گرد آورده‌ام. البته اینها گزیده‌ای از اسناد و عکس‌ها هستند. با توجه به اینکه پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، رویدادی شگفت‌انگیز و منحصربه‌فرد بود، من فکر کردم نگهداری این اسناد و انتشار آنها کمک بسیار مهمی به تدوین تاریخ خواهد بود. با توجه به اینکه اسناد، گنجینه و ذخایری هستند که هویت ملی و تاریخی هر کشوری را نشان می‌دهند و تحقیقات و پژوهش‌ها بر پایه آنها انجام می‌شوند، به همین دلیل آنها را جمع کردم و خوشبختانه چند سال پیش چاپ شدند.

در اوایل انقلاب، دبیر آموزش و پرورش بودم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، چند ماهی در کمیته امداد امام و پس از آن شهردار و فرماندار بودم. حدود ۲۱ سال هم مدیریت اسناد ملی شمال غرب کشور به عهده‌ام بود. منتها چون به عکاسی علاقه داشتم، اوایل با دوربین‌های فانتزی و بعدها با دوربین لوبیتل ۲، عکس می‌گرفتم. حدود



سیدمحمدمسعود نقیب

۹۰ درصد از عکس‌ها را با لوبیتل ۲ گرفتم. یک الوم عکس از انقلاب اسلامی در خلخال دارم. ما در خلخال از ساواک مأمورین شهرستانی می‌ترسیدیم و نمی‌توانستیم فیلم‌ها را بدهیم که در دخال ظاهر کنند. یک بار داشتیم فیلم‌ها را به تهران می‌آوردیم که به حکومت نظامی قزوين برخوردیم. در آنجا عکس‌ها و تعدادی از وسایل ما را گرفتند و شب هم ما را نگه داشتند و فردای آن شب بدون اینکه فیلم‌ها را پس بدهند، ما را آزاد کردند و تعدادی از عکس‌های ما در آنجا حیف و میل شدند من خودم چون علاقه داشتم، هر جا که به مواردی برمی‌خوردم، در جمله اعلامیه‌های مراجع و علما را چون واجب بود حفظ شُود، نگهداری را ی‌روشنی می‌کردم. علاوه بر آن چون پدر، جد پدری و پدر مادرم روحانی بودند، علاقه‌ام از اینجا هم ناشی می‌شد. با توجه‌به اینکه عکس‌ها را داشتم، بعدها که به مرکز اسناد ملی رفتم، با مرکز اسناد انقلاب اسلامی در تهران ارتباط گرفتم و با بزرگان آنجا حشر و نشر داشتم و به آنجا رف‌ت‌و آمد می‌کردم. بعضی از اسناد را از آنجا گرفتم. در آنجا عکس نبود، ولی اسناد ساواک بودند. تعدادی از اسناد را از آنجا تهیه کردم، مخصوصاً در ساره مجتهدی با نام شیخ هبه‌الله یکنایی که در خلخال بودند و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در یک دوره نیز نماینده مجلس خبرگان شدند. ایشان در دوره رژیم پهلوی، همیشه تحت تعقیب و ممنوع‌المبیر بودند. پدر و ابو زوج‌ه من نیز در این راه قدم برمی‌داشتند و از علاقه‌مندان به امام و انقلاب بودند. از سوی دیگر همانطور که گفتید، خلخال تبعیدگاه عدای از علمای مبارز از جمله حضرات آیات نوری همدانی، شیخ‌علی اصغر مروارید، آقای منتظری و... بود. من و برادرانم علاقه داشتم که به آنها کمک کنیم. آقای منتظری در خلخال نماز جمعه بر گزار می‌کرد و برادرم مکبر بود و ما هم به آن نماز جمعه می‌رفتیم. گاهی من ساواک و شهرستانی، نمازگزاران را می‌گرفتند و می‌بردند و اذیت می‌کردند...»



یادیهیشت ۱۳۶۰، دانشگاه تهران، نمایه از دیگری هواداران منافقین با دستچوبان انقلابی

منافقین و ورود به فاز نظامی علیه جمهوری اسلامی

۴۳ سال جست و خیز بی‌فرجام

نامه‌نگاری با امام

از در خواست ملاقات تا تهدید به جنگ مسلحانه!

دادم، آقای خمینی سخت به غضب آمد، چراکه اگر مردم با رأی خود جانب مرا می‌گرفتند و قرار به تغییرات اساسی می‌شد از رهبری او هیچ نمی‌ماند!... پس از شدت گرفتن اختلافات بنی‌صدر با امام و دیگری مستولان، این مجاهدین خلق بودند که در حمایت یکپارچه‌ای در ۱۹ خرداد ۱۳۶۰ بیانیه صادر کردند. این همکاری بعد از برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و بعدا عزل از ریاست جمهوری به اوج خود رسید. از لحظه‌انتشار حکم عزل فرماندهی کل قوا، عملاً رئیس‌جمهور از تمامی اقتدارات خویش عزل شد. در پی این حوادث، منافقین در اطلاعاتی‌های بدین پی آمده، خواستار حراست از جان بنی‌صدر شدند، مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هرگونه سونتیت به جان رئیس‌جمهور از تمامی خلق قهرمان ایران آمادگی و حضور دائم در صحنه‌ها و مقاومت پیگیر را طلب و در این شرایط حمایت از شخص رئیس‌جمهور و حفاظت از جان او را یک وظیفه مبرم انقلابی در سراسر کشور تلقی می‌کنند. پس از تصویب طرح بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور از سوی مجلس، تعداد زیادی از مردم مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کرده و از نمایندگان خود خواهان رسیدگی فوری به مسئله کفایت سیاسی بنی‌صدر شدند. در پاسخ به این تجمع مردمی از سوی سازمان مجاهدین خلق وارد مرحله جدیدی شد. مسعود رجوی در ضمن نامه محرمانه‌ای در سوم فروردین از بنی‌صدر خواست تا در ۱۲ فروردین راهپیمایی‌ای برپا کند. سپس در ۷ اردیبهشت راهپیمایی‌ای از طرف مجاهدین خلق به طرفداری از رئیس‌جمهور برپا شد و رجوی در دومین نامه محرمانه خود به رئیس‌جمهور در (۲۳/۱۳۶۰) او را به‌خاطر طرح تز فراندوم و ایستادگی در برابر توصیه‌های امام، مورد تشویق قرار داد و بنی‌صدر را آئنده تاریخ ایران خواند!رئیس‌جمهور نیز فراندوم را بهترین روش برای مقابله با خط امام می‌دانست و بعدها براساس همان ذهنیت اشاره کرد. وقتی که برای تعیین تکلیف مراجعه به آرای عمومی را پیشنهاد

■ مراقب جان رئیس‌جمهور باشید!

داستان همگامی ابوالحسن بنی‌صدر و گروه موسوم به مجاهدین خلق برای آگاهان سه تاریخ انقلاب و نظام اسلامی، مطالبه‌آمیز می‌نماید. منافقین در آغاز کار اولین رئیس‌جمهور را در زمره رابایندگان انقلاب و بخشی از الیگارش‌ی رهبری آن می‌انگاشتند. با مرور زمان که تضاد مسئول دولت با دیگر ارکان نظام اسلامی افزون کشد، به او نزدیک شدند و نهایتاً به وحدت روش و هدف رسیدند و با هم از ایران فرار کردند!ا تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی طی مقالی

در این باره معتقد است:

«با شروع سال ۱۳۶۰، ارتباط بنی‌صدر با مجاهدین خلق وارد مرحله جدیدی شد. مسعود رجوی در ضمن نامه محرمانه‌ای در سوم فروردین از بنی‌صدر خواست تا در ۱۲ فروردین راهپیمایی‌ای برپا کند. سپس در ۷ اردیبهشت راهپیمایی‌ای از طرف مجاهدین خلق به طرفداری از رئیس‌جمهور برپا شد و رجوی در دومین نامه محرمانه خود به رئیس‌جمهور در (۲۳/۱۳۶۰) او را به‌خاطر طرح تز فراندوم و ایستادگی در برابر توصیه‌های امام، مورد تشویق قرار داد و بنی‌صدر را آئنده تاریخ ایران خواند!رئیس‌جمهور نیز فراندوم را بهترین روش برای مقابله با خط امام می‌دانست و بعدها براساس همان ذهنیت اشاره کرد. وقتی که برای تعیین تکلیف مراجعه به آرای عمومی را پیشنهاد

بی‌تردید اتخاذ یک رویکرد غلط از یک محاسبه نادرست و پراعوجاج آغاز می‌شود. سازمان منافقین همه جامعه ایران را در زمره طرفداران خود می‌دانست که با نظام در تعارضند و برای به خیابان آمدن به دنبال یک جرقه می‌گردند! این توهم کورکننده بود که ایشان را به اعلام

تقابل نظامی با حکومت سوق داد. این گروه البته آتش‌افروزی کرد، عده‌ای از مردم را شهید و مجروح کرد، اما در خیابان‌ها از توده‌های عاصی و در حال شورش اثری ندید!

تاریخ

تاریخ ۰۶۰۲۳۲۸۵۲

باید کرد بزرگی قرار دهند. آنها در نامه‌ای خواستار ملاقات تمام هواداران با امام در جماران شدند!امام که قصد و نیت سازمان را درک می‌کرد با تأکید بر اینکه اگر تشخیص می‌دادم شما صداقت دارید، خودم نزدتان می‌آمدم و با تأکید مجدد بر اینکه در این نامه هم تهدید به قیام مسلحانه کرده‌اید، پاسخ مستقیمی به سازمان داد و از جایگاه مشروعبیت و رهبری انقلاب، به تبیین و تفکیک دو خط مجاهدین و نظام پرداخت. در دو ماه منتهی به ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سازمان آخرین تمهیدات را برای آغاز فاز نظامی فراهم می‌کرد، اما حتی ناظران طرفدار سازمان هم اعتقاد داشتند، در صورتی که سازمان به جنگ مسلحانه روی بیاورد، نابود خواهد شد. ابراهیم یزدی از سران جریان نهضت آزادی، ماجرای یکی از دیدارهایش با مسعود رجوی و موسی خیابانی در ماه‌های منتهی به خرداد ۱۳۶۰ را! اینگونه روایت می‌کنند: قبل از وقایع خرداد باز هم مسعود رجوی و موسی خیابانی پیش من آمدند و گفتند، ما تجربه انقلاب را تکرار می‌کنیم! من هم به صراحت به آنها گفتم که شما اشتباه می‌کنید. گفتند نه، در دوران انقلاب خیابان‌ها در کنترل ما بود، حالا هم همان کار را می‌کنیم. گفتم آن موقع بدنه جامعه هر حرکتی را علیه رژیم تأیید می‌کرد، اما امروز بدنه جامعه با شما نیست، شما یک گروه کوچک و اقلیت هستید و اگر بخواهید این کارها را بکنید، با شما برخورد می‌کنند و شما تاب مقاومت در مقابل آنها را ندارید، بنابراین به شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خواهید شد. در آن ملاقات کم و بیش ایسن را مطرح کردند که قاطع می‌ایستم. آنها به میلیشیایی که درست کرده بودند، خیلی بهسا می‌دادند و فکر می‌کردند می‌توانند مقاومت کنند، اما من تحلیل‌شان را نادرست می‌دانستم و ایستیم و خواندند. قدم به عرصه اعلام مبارزه مسلحانه علیه نظام در ۲۰ اردیبهشت تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، فضای جامعه بسیار سنگین و درگیری‌های خیابانی گسترده‌ای برقرار بود. تا اینکه سازمان در روز ۲۸ خرداد ۱۳۵۸، با تکیه بر آنچه هواداران بی‌شمار که آمادگی ورود به فاز نظامی را دارند می‌دانست، تغییر رویکرد از مبارزه به اصطلاح مسالمت‌آمیز را اعلام کرد. نهایتاً در عصر روز شنبه ۳۰ خرداد، هواداران بنی‌صدر و سمپات‌های سازمان مجاهدین خلق که از سوی دیگر مخالفان متضاد نظام مانند گروه یکپار، جبهه ملی، حزب رنجبران و... حمایت می‌شدند، حول مبارزه با آنچه از تجاع می‌خواندند، قدم به عرصه دهه ۶۰ به عرصه‌ای برای ترورها و خونریزی‌های منافقین تبدیل شد...»

■ **فاصله محاسبات سازمان با اعتقادات بدنه اجتماعی**
بی‌تردید اتخاذ یک رویکرد غلط از یک محاسبه نادرست و پراعوجاج آغاز می‌شود. سازمان منافقین همه جامعه ایران را در زمره طرفداران خود می‌دانست که با نظام در تعارضند و برای این توهم کورکننده بود که ایشان را به اعلام تقابل نظامی با حکومت سوق داد. این گروه البته آتش‌افروزی کرد، عده‌ای از مردم را شهید و مجروح کرد، اما در خیابان‌ها از توده‌های عاصی و در حال شورش اثری ندید!ا بزرگ‌ترین تهدید این گروه که در نهایت به سرنگ شدن رژیم قاجار منتهی شد، در حالی که می‌گفتند بگو: درود بر بنی‌صدر! برادرمان را گوش تا گوش سرش را برینند (فدایی): من به محافظ من هم ۲۰ ضربه کار زدن) من به شما چه بگویم که در خیابان‌ها چه افراشتند، چقدر لاستیک آتش زند با دشنه به نوامیس ما حمله کردند، سرزهای کلاشینکف را به چشم بچه‌ها فرو می‌زدند. اگر اجازه بدهید و مایل باشید، امروز دسته جمعی با هم به کمیته خیابان فردوسی می‌رویم، آب‌سپیدها را به شما نشان می‌دهم. آب‌سپیدی که داخل آن فلفل ریخته بودند و با این اسپیدها می‌توانستیم سقود داد. این گروه همین‌طوری ریخته‌اند روی سر بچه‌ها!الان بروید ببینید، برویم تا من... ۲۹ مجروح دیشب را به شما نشان بدهم، ببینید که بعضی‌ها کور شده‌اند، بعضی‌ها کر شده‌اند، بعضی‌ها پوست صورت ندارند، بعضی دختران را من اینجا می‌گویم، بعضی دخترها را با دشنه ازاله بکارت کردند!...»

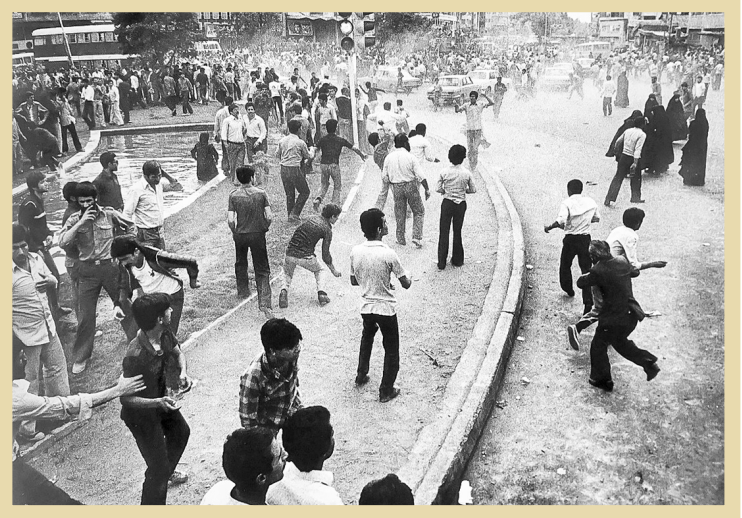
■ **ترور و انفجار، به مثابه جایگزین شورش عمومی**
در دوره‌ای که سازمان موسوم به مجاهدین خلق وارد فاز مسلحانه شد، بسا ناظران هوشمند سیاسی و اجتماعی دریافتند که این گروه درکی از قضایای حاکم بر جامعه و الزامات آن ندارد. دستور شورش مسلحانه می‌دهد، اما خبری از مردم‌شورشگر نیست. سازمان هنگامی دریافت که سخنی بی‌خریدی می‌گوید که دیگر کار از کار گذشته بود و چاره‌ای نداشت، تلاش می‌کرد با تکیه بر این برتری قوا، صفوف انقلاب در حال رشد و انسجام را یک سربه پراکنده و منهدم سازد. خطرناک‌ترین روش سیاسی در این شرایط، پاسخگویی مثبت به دعوت رژیم حاکم به وارد شدن نبرد قطعی بود، روشی که نیروهای دموکرات (منظور منافقین است) به آن دست یازیدند... هر چند که این گروه‌ک (پیکار) نیز در عمل، به‌سنگر با دیگر گروه‌های ضدانقلابی طی مقطع زمانی مذکور، جنایات فجیعی را به انجام رسانده بود و در مسابقه قتل و سرقت و آدم‌ربایی و انفجار با آنها به رقابت وحشی‌گری می‌پرداختند، اما مراد از ذکر جملاتی از پیکار در انتقاد به اعلام غیرمترقبه جنگ مسلحانه منافقین با نظام این است که معلوم شود ورود به فاز نظامی و قیام مسلحانه منافقین به قدری شتاب‌زده بود که حتی رفقای تندرو سازمان نیز جا مانده و لب به انتقاد گشوده بودند. به هر حال اعلام قیام مسلحانه منافقین در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۲، طی اعلامیه‌ای با رنگ و بویی نسبتاً مذهبی، بر خلاف اطلاعاتی‌های قبلی سازمان مجاهدین خلق که با عنوان به نام خدا و خلق قهرمان ایران آغاز می‌شد، این بار با بسط‌الله الواحد القهار شروع شده بود، به بهانه اعتراض به حمله داستانی به خانه مهدی ابریشمی، این امر در حالی صورت می‌گرفت که مردم هشیارانه از روز قبل از آن (۲۵/۳/۱۳۶۰)، با فرمان امام خمینی به خیابان‌ها ریختند و آماده دفاع از ارزش‌های انقلاب و خط امام شده بودند. به عبارت دیگر اوضاع برعکس آن چیزی شد که منافقین برای فاز نظامی خود پیش‌بینی می‌کردند. توده‌های مردم مستضعف با حضوری آگاهانه در صحنه، به‌گونه‌ای انقلابی عمل کردند

و مسئولیت‌های نمایندگان در این باره هشدار داد و ضمن اطلاعاتی‌ای تهدیدآمیز، نمایندگان را از شرکت در جلسه‌بررسی عدم صلاحیت رئیس‌جمهور برحذر داشت. منافقین علاوه بر حمایت‌های گسترده از بنی‌صدر در این تاریخ و مخفی کردن او تمام امکانات لازم برای فرار او از ایران را نیز فراهم کردند و انگونه که وی در خاطراتش بیان می‌کند، از طریق نیروهای نفوذی خودی در نیروی هوایی با سرتخت یک هواپیمای سوخت‌رسانی به خلایبی سسرنگ معزی از ایران به‌سوی پاریس فرستاد!...

■ **اگر سازمان به سوی جنگ مسلحانه پرود نابود خواهد شد**

سازمان موسوم به مجاهدین خلق از اوایل سال ۱۳۵۹، از سوی بدنه انقلابی جامعه ایران طرد شد و از همان گاه نیز درصدد ورود به فاز نظامی بود. فقدان بهانه لازم برای چنین اقدامی، قدری اجرای نقشه‌شان را به تأخیر افکند. به بن‌بست رسیدن ابوالحسن بنی‌صدر به منافقین فرصت داد تا برنامه از پیش تعیین شده خود را به مورد اجرا بگذارند. آنان به بهانه حمایت از رئیس‌جمهور و قیشه تمامی قدرت ازسوی جریان خط امام، ماشین جنگ و کشتار خیابانی را روشن کردند. حسن روزی طلب پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره می‌نویسد:

«در درگیری‌های فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۰ بین هوادان منافقین و مردم، دو طرف متحمل خسارت و تلفات می‌شدند، اما سازمان با مظلوم‌نمایی و شانتاژ، قصد بهر برداری سیاسی از کشته‌ها و مجروحین را داشت و خط امام بدون تبلیغ به خسارات وارده، اقدام می‌کرد. در این میان امام‌خمینی معتقد بود که مجاهدین خلق در نهایت به صورت مسلحانه در مقابل نظام خواهند ایستاد، اما شکبیایی و سعه‌صدر امام، مانع از آن می‌شود که دستور خلع سلاح یا دستگیری سران سازمان را صادر کنند. مقابل صبر راهبردی امام، مجاهدین خلق کوشیدند تا رهبری نظام را در برابر چه



۳۰ خرداد ۱۳۶۰، نمایه از تقابل مردم با هواداران منافقین در یکی از میدان‌های تهران

۹جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۰۵۴

که منافقین در راهپیمایی مسلحانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، برای بیرون کردن مردم از صحنه دست به اعمالی زدند که سبب ایجاد رعب و وحشت در بین اقشار مختلف مردم شود. نشریه مجاهد در شماره ۱۲۷، طی گزارشی درباره راه‌پیمایی میلیشیایی قهرمان در ۳۰ خرداد! درباره وقایع این روز می‌نویسد:

شنبه ۳۰ خرداد، تهران شاهد خروش خلق بود... ساعت ۴:۱۵/بپین تعدادی از میلیشیای قهرمان و چماق‌داران مزدور درگیری است. دو ماشین جیب اهو، از چماق‌داران حمایت می‌کند. میلیشیا چماق‌داران را متواری کرده و تعدادی از موتورسیکلت‌های مزدوران از سوی مردم به آتش کشیده می‌شود...

... ساعت ۴:۴۵/مردم از مصدق تاطالقانی، تعداد زیادی لاستیک را آتش زده‌اند
ساعت ۵:۱۰/در میدان فردوسی، میلیشیا یک مینی‌بوس سپاه را وازگون کرده و پشت آن سنگر گرفته‌اند!...

■ **گزارش یک نماینده در مجلس، از کشته و مجروح ساستن خلق به دست سازمان مجاهدین خلق**

جماعتی‌کسه در روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در خیابان‌های مرکزی شهر حضور داشتند، شاهد سبعبیت و بربریت کسانیی بودند که خویش را مجاهد خلق می‌نامیدند. آنان در آن روز برای قدرتی که مردم به آنان نداده بودند، کشتند و مجروح کردند و به آتش کشیدند! با این همه نیرویی که نهایتاً آتش‌افروزی آنان را بی‌اثر کرد، همان خلقی بود که آنان داعیه‌دار حمایتش بودند. همین خلق نیز به درازای چهار نسل، تا هم اینک آنان را پشت درهای بسته کشور نگه داشته و بی‌اثر ساخته است. حجت‌الاسلام هادی غفاری نماینده وقت مردم تهران، در اولین جلسه مجلس شورای اسلامی پس از شورش ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در بازگویی مشاهدات خود به نکات پی آمده اشارة برد:

«دروز من به صحنه‌ای رسیدم که اجساد چهار تن از برادران پاسدار شهیدمان، وسط اسفالت خیابان بود... دیشب تا صبح، من اجساد برادران پاسدار را از این غسل‌خانه به آن غسل‌خانه، برای پیدا کردن نامشان و نام فامیل‌شان و خانواده‌شان بردم. من نمی‌توانم بگویم، اما به شما می‌گویم هرچه دلم نمی‌خواهد بگویم! دشنه‌ای را که الان در کمیته خیابان فردوسی است، بروید ببینید، دشنه را به طول ۲۰ سانتیمتر در قلب یک پسر فرو کردند، در حالی که می‌گفتند بگو: درود بر بنی‌صدر! برادرمان را گوش تا گوش سرش را برینند (فدایی): من به محافظ من هم ۲۰ ضربه کار زدن) من به شما چه بگویم که در خیابان‌ها چه افراشتند، چقدر لاستیک آتش زند با دشنه به نوامیس ما حمله کردند، سرزهای کلاشینکف را به چشم بچه‌ها فرو می‌زدند. اگر اجازه بدهید و مایل باشید، امروز دسته جمعی با هم به کمیته خیابان فردوسی می‌رویم، آب‌سپیدها را به شما نشان می‌دهم. آب‌سپیدی که داخل آن فلفل ریخته بودند و با این اسپیدها می‌توانستیم سقود داد. این گروه همین‌طوری ریخته‌اند روی سر بچه‌ها!الان بروید ببینید، برویم تا من... ۲۹ مجروح دیشب را به شما نشان بدهم، ببینید که بعضی‌ها کور شده‌اند، بعضی‌ها کر شده‌اند، بعضی‌ها پوست صورت ندارند، بعضی دختران را من اینجا می‌گویم، بعضی دخترها را با دشنه ازاله بکارت کردند!...»

■ **ترور و انفجار، به مثابه جایگزین شورش عمومی**
در دوره‌ای که سازمان موسوم به مجاهدین خلق وارد فاز مسلحانه شد، بسا ناظران هوشمند سیاسی و اجتماعی دریافتند که این گروه درکی از قضایای حاکم بر جامعه و الزامات آن ندارد. دستور شورش مسلحانه می‌دهد، اما خبری از مردم‌شورشگر نیست. سازمان هنگامی دریافت که سخنی بی‌خریدی می‌گوید که دیگر کار از کار گذشته بود و چاره‌ای نداشت، تلاش می‌کرد با تکیه بر این برتری قوا، صفوف انقلاب در حال رشد و انسجام را یک سربه پراکنده و منهدم سازد. خطرناک‌ترین روش سیاسی در این شرایط، پاسخگویی مثبت به دعوت رژیم حاکم به وارد شدن نبرد قطعی بود، روشی که نیروهای دموکرات (منظور منافقین است) به آن دست یازیدند... هر چند که این گروه‌ک (پیکار) نیز در عمل، به‌سنگر با دیگر گروه‌های ضدانقلابی طی مقطع زمانی مذکور، جنایات فجیعی را به انجام رسانده بود و در مسابقه قتل و سرقت و آدم‌ربایی و انفجار با آنها به رقابت وحشی‌گری می‌پرداختند، اما مراد از ذکر جملاتی از پیکار در انتقاد به اعلام غیرمترقبه جنگ مسلحانه منافقین با نظام این است که معلوم شود ورود به فاز نظامی و قیام مسلحانه منافقین به قدری شتاب‌زده بود که حتی رفقای تندرو سازمان نیز جا مانده و لب به انتقاد گشوده بودند. به هر حال اعلام قیام مسلحانه منافقین در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۲، طی اعلامیه‌ای با رنگ و بویی نسبتاً مذهبی، بر خلاف اطلاعاتی‌های قبلی سازمان مجاهدین خلق که با عنوان به نام خدا و خلق قهرمان ایران آغاز می‌شد، این بار با بسط‌الله الواحد القهار شروع شده بود، به بهانه اعتراض به حمله داستانی به خانه مهدی ابریشمی، این امر در حالی صورت می‌گرفت که مردم هشیارانه از روز قبل از آن (۲۵/۳/۱۳۶۰)، با فرمان امام خمینی به خیابان‌ها ریختند و آماده دفاع از ارزش‌های انقلاب و خط امام شده بودند. به عبارت دیگر اوضاع برعکس آن چیزی شد که منافقین برای فاز نظامی خود پیش‌بینی می‌کردند. توده‌های مردم مستضعف با حضوری آگاهانه در صحنه، به‌گونه‌ای انقلابی عمل کردند

جمهوری اسلامی ایران گرفت...»